

زیجر

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال دهم / شماره دوم / پیاپی ۱۹ / پاییز - زمستان ۱۴۰۳

تبیین اصل فلسفی «اشتغال نفس به بدن» و دلالت‌های آن^۱

احمد شه‌گلی^۲

چکیده

یکی از موضوعاتی که حکما در ضمن مباحث نفس مطرح می‌کنند، بحث «اشتغال نفس به بدن» است. تعلق نفس به بدن و تدبیر بدن مادی توسط نفس در حیات دنیا، «اشتغال نفس به بدن» است. نفس برای تدبیر بدن، کسب کمالات و ارتباط با عالم مادی، به بدن تعلق دارد. از دیدگاه فیلسوفان، این اشتغال، آثاری نظیر: ایجاد حجاب، عدم ادراک آلام و لذات، عدم درک فضائات و قبائح نفسانی، عدم ادراک قوای خود و کاهش قدرت نفس در انسان ایجاد کرده است. اشتغال نفس و بدن با یکدیگر، رابطه‌ای متعکس دارند. هرچه بیشتر به امور روحی پرداخته شود، نفس قوی‌تر و هر چه به امور بدنی بیشتر توجه شود، نفس ضعیف‌تر می‌شود. در این موضوع مقدار اشتغال نفس به بدن، رعایت تعادل در اشتغال به بدن، توجه به نوع اشتغال، اهمیت دارد. اشتغال نفس به بدن، در مواردی اختیاری و در مواردی غیراختیاری است. در اشتغال اختیاری، فرد با انجام افعال اختیاری می‌تواند میزان اشتغال و کیفیت اشتغال را جهت‌دهی کند؛ از این جهت، مسئله عوامل کاهش اشتغال نفس به بدن، مطرح می‌شود. هدف از این پژوهش، تبیین و تحلیل اصل فلسفی «اشتغال نفس به بدن» و بیان دلالت‌های انسان‌شناختی آن است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و در استنتاج، توصیف و تحلیل عقلی است. این موضوع دارای آثار تربیتی است. مدیریت جهت‌مند میزان اشتغال نفس به بدن و شئون بدنی، در مقاومت‌سازی شخصیت مؤثر است. کاهش اشتغال نفس به بدن و کاهش التذات جسمی، آثار مختلفی در روح انسان نظیر: تقویت اراده، خودکنترلی و قدرت کنترل امیال، مهارت قدرت تمرکز دارد.

کلیدواژگان: نفس، بدن، اشتغال نفس به بدن، علم النفس.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳

۲. دانشیار گروه فلسفه، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران. رایانامه: shahgoli@irip.ac.ir

مقدمه

«نفس» از آغاز، جزء اصلی‌ترین مباحث فلسفه بوده است. بر اساس جهان‌بینی حکما، شرف موضوع به متعلق و معلوم آن است. هرچه معلوم شریف‌تر باشد، علم نیز ارجمندتر است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶/۱۹۴). «نفس آدمی»، اشرف مخلوقات است. علم به نفس نیز در همین رتبه قرار دارد. بر همین اساس، فیلسوفان «علم النفس» را بعد از معرفت رب، اشرف اجزاء حکمت می‌دانند (سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹: ۱۳/۵). یکی از موضوعاتی که حکما در ضمن مباحث نفس به آن پرداخته‌اند، بحث «اشتغال نفس به بدن» است. این بحث عنوان مستقلی در مباحث علم النفس ندارد و در پژوهش‌ها نیز مقاله یا اثر خاصی در این زمینه نوشته نشده است. جایگاه طرح این مسئله، در ضمن مباحث مربوط به علم النفس است. در اینجا، بحث «اشتغال نفس به بدن» به عنوان یک اصل فلسفی، چیستی، اقسام، چرایی و عوامل آن بیان می‌شود. به جهت اهمیت این بحث در مباحث تربیتی و انسان‌شناختی، دلالت‌های مهم این موضوع بیان می‌شود.

۱. چیستی اشتغال نفس به بدن

تعلق نفس به بدن و تدبیر بدن مادی و تصرف در بدن توسط نفس در حیات دنیا، «اشتغال نفس به بدن» است. از آن‌جا که نفس مبدأ همه فعالیت‌های بدنی است، لذا انجام این فعالیت‌ها، سبب ایجاد نوعی مشغولیت برای نفس می‌شود. در بحث شناسایی نفس، تعریف نفس در نسبت با بدن بیان می‌شود. از همین طریق، مسئله اشتغال نفس به بدن با تعریف نفس پیوند دارد. نفس، یا ذاتاً به بدن اشتغال دارد (دیدگاه صدرایی) یا اشتغال آن به بدن عارضی است (دیدگاه مشهور). در تعریف مشهور نفس «کمال اول برای جسم طبیعی آلی» است (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۲/۳۷۲). از آن‌جا که این تعریف عام است، لذا با افزودن قیود دیگری از جهت اختیار، استنباط و ادراک کلی اختصاص به نوع انسان پیدا می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۱/۴). این تعریف بیانگر اضافه نفس به بدن و تعلق آن به جسم انسانی است. در تعریف دیگری، نفس به جوهر ذاتاً مجرد و متعلق به ماده در مقام فعل، تعریف شده است (همان: ۴۳/۲). این تعریف نیز ناظر به تعلق نفس به بدن در مقام «فعل» است. نفس در مقام فعل از بدن کمک می‌گیرد و منشأ فعالیت‌های ارادی است. در تعریف دیگری، ابن سینا نفس را قوه‌ای می‌داند که مبدأ صدور افعال مختلف ارادی می‌شود (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۳). در هر یک از این تعاریف، اولاً: نفس به بدن تعلق



تبیین اصل فلسفی «اشتغال نفس به بدن» و دلالت‌های آن

دارد؛ ثانیاً: منشأ افعال بدنی است. بر این اساس، هرگونه تعلق نفس به بدن و فعالیت بدنی، نوعی اشتغال نفس به بدن است. بر اساس نظر حکما، بدن از اجسام عنصری تشکیل شده است و اجسام عنصری در اخس مراتب و ابعد مراتب از حق تعالی است، لذا به این اعتبار، جنبه اخس و دانی انسان است (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۴۴۳). در این رویکرد، بدن به مثابه عائق و مانعی برای شکل‌گیری صور مبادی عالیه در انسان می‌شود. ملاصدرا معتقد است نفس به قدر تعلق به بدن، فاقد حیات و به قدر تجرد آن، دارای حیات و ادراک است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۶/۹). بر اساس برخی از نظریات، ارتباط نفس با بدن سبب پیدایش موانعی شده است که انسان نمی‌تواند به کمال شایسته نایل شود.

۲. اقسام اشتغال نفس به بدن

اشتغال نفس به بدن، اقسام مختلفی دارد. این اقسام استقرائی است و به حسب تفاوت معیار، به صورت دیگری تقسیم می‌شود. در اینجا به حسب تبیین انحاء اشتغالات نفس به بدن به طور کلی (اعم از اختیاری و غیراختیاری)، دسته‌بندی زیر مطرح می‌شود:

۱. اشتغال نفس به بدن در اصل تعلق؛
 ۲. اشتغال نفس به بدن در افعال اختیاری؛
 ۳. اشتغال نفس به بدن در افعال غیر اختیاری؛
 ۴. اشتغال نفس به بدن در ادراکات حسی؛
 ۵. اشتغال نفس به بدن در لذات و آلام بدنی.
- در همه این موارد، نفس به نوعی به بدن اشتغال دارد، اما نحوه اشتغال در هر یک متفاوت است. این تفاوت از اختیاری بودن تا غیر اختیاری بودن و از تفاوت در نوع فعل و به طور طبیعی، تفاوت در نوع اثر حاصل از تفاوت نوع فعل را در بر می‌گیرد. صرف تعلق نفس به بدن، نوعی اشتغال به همراه دارد. با قطع تعلق (مرگ)، اشتغال نفس به بدن دنیوی از بین می‌رود. نفس مبدأ افعال اختیاری و غیر اختیاری بدن است. مبادی افعال اختیاری از نفس شروع می‌شود و با عمل عینی از طریق بدن محقق می‌شود. افعال غیراختیاری (مانند: ضربان قلب، گردش خون و...) به واسطه تعلق نفس به بدن انجام می‌شود، اگر تعلق قطع شود، این افعال نیز تعطیل می‌شود. در ادراکات حسی نیز ابزار و آلات حسی به واسطه بدن انجام می‌شود. حواس به طور مستقیم در ادراک، نقش ایفا می‌کند و سبب مشغولیت نفس را فراهم می‌آورد. بر همین اساس است که در وضعیتی که حواس ظاهری تعطیل است، مثل خواب، نفس به حواس باطنی رجوع می‌کند. همچنین در لذات و آلام که بدن نقش مستقیم دارد، سبب مشغولیت نفس به بدن می‌شود.

از یک منظر، اشتغال نفس به بدن دوگونه است: اشتغال اضطراری و اشتغال اختیاری. در اشتغال اضطراری، نفس اشتغال ضروری به بدن دارد؛ مانند انجام ضربان قلب و گردش خون. در اشتغال اختیاری، فرد با انجام افعال اختیاری مثل خوردن و آشامیدن، نفس را به تدبیر فعالیت‌های بدنی مشغول می‌کند؛ در این حالت، شخص می‌تواند با کاهش یا افزایش خوردن یا آشامیدن، از اشتغال نفس به بدن بکاهد. همچنین فرد با تقلیل بکارگیری حواس، می‌تواند اشتغال نفس به بدن را کمتر کند.

۳. چرایی اشتغال نفس به بدن

برای بیان چرایی اشتغال نفس به بدن، بر اساس مبانی حکما، می‌توان تبیین‌های مختلفی بیان کرد که عمد می‌توان آن‌ها عبارتند از:

الف) **کسب کمالات:** نفس در ابتدای حدوث، نسبت به کمالات بالقوه است. بدن ابزار تحصیل کمالات و حصول ملکات است. حکما بر همین اساس، علت تعلق نفس به بدن را اکتساب کمالات و ملکات می‌دانند. ملاصدرا پس از ذکر اقسام گوناگون تعلق، یک نوع تعلق نفس به بدن را، تعلق به جهت کسب کمال می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸/۳۲۷). جهت این موضوع این است که نفس در آغاز حدوث، از کمالات و صفات نفسانی خالی است و برای فعلیت بخشیدن آنها، به بدن و فعالیت‌های بدنی نیاز دارد. بدن ابزار به فعلیت رساندن استعدادها و احوال بالقوه نفس است. از دیدگاه سهروردی، علت تعلق نفس به بدن، فقر ذاتی نفس و توجه به ما فوق است. از آن‌جا که نفس نسبت به یکسری کمالات، بالقوه است؛ برای وصول به این کمالات، به بدن نیاز دارد (سهروردی، ۱۳۵۵: ۸۰/۱). «بدن» در ابتدا ابزار «نفس» است، اما در انتهای کار و پس از رسیدن به مقصد، وبال انسان است. همان‌گونه که انسان به علت ضعف بدن، از عصا و به جهت ضعف چشم، از عینک استفاده می‌کند، اما اگر در راه رفتن قوی و در دیدن قوت چشم داشته باشد، از عصا و عینک بی‌نیاز می‌شود.^۱

ب) **تدبیر بدن:** یکی از تعاریف مشهور نفس، تعریف نفس به جوهر ذاتاً مجرد و در مقام فعل مادی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲/۴۳). نفس هر چند در ذات خود مجرد است، اما در مقام فعل، اجمالاً به ماده نیاز دارد و برخی از افعال خود را با بدن انجام می‌دهد. بدین ترتیب بدن، جسم فاقد

۱. ملاصدرا می‌گوید: «فإن البدن و الحواس و إن احتیج إليها في ابتداء الأمر ليحصل بواسطتها الخيالات الصحيحة حتى تستنبط النفس من الخيالات المعاني المجردة و تنفطن بها و تنتبه إلى عالمها و مبدئها و معادها إذ لا يمكن لها في ابتداء النشأة التفطن بالمعارف إلا بواسطة الحواس و لهذا قيل من فقد حساً فقد علماً فالحاسة نافعة في الابتداء عانقة في الانتهاء كالشبكة للصيد و الدابة المركوبة للوصول إلى المقصد ثم عند الوصول يصير عين ما كان شرطاً - و معينا شاغلاً و وبالا» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۱۲۶).

حیات و آثار حیاتی است که فعالیت‌های آن از نفس ناشی می‌شود؛ بنابراین، نفس مدبر همه فعالیت‌های بدنی - اعم از اختیاری و غیر اختیاری - است؛ بر همین اساس، حکما تعلق نفس را به بدن، «تعلق تدبیری» نیز نامیده‌اند.

ج) **ارتباط با عالم مادی:** نفس برای ارتباط با عالم مادی نمی‌تواند به طور مستقیم با این عالم ارتباط برقرار کند، از این‌رو از طریق بدن که از جنس و سنخ این عالم است، با عالم مادی ارتباط برقرار می‌کند؛ از این رو بدن، واسطه ارتباط نفس با عالم مادی است.

۴. آثار اشتغال نفس به بدن

از نظر حکما، اشتغال نفس به بدن، آثاری اعم از منفی و مثبت ایجاد می‌کند؛ برخی از این موارد عبارتند از:

۱. **ایجاد حجاب:** از منظر حکمای الهی بدن، «حجاب نفس» است. مراد از این اصطلاح اینست که بدن سبب اسارت نفس می‌شود. این حجاب سبب ظلمت، تیرگی و محدودیت نفس می‌شود. نفس دو نوع حجاب دارد: حجاب داخلی و حجاب خارجی. حجاب داخلی، حجاب بالقوه بودن نفس نسبت به کمالات و مادی بودن نفس در آغاز حدوث و حلول آن با بدن است. نفس پس از تمایز و تجرد از بدن و گذار از عقل بالقوه به عقل بالفعل، از این حجاب رها می‌شود. حجاب دیگر، بدن و حواس بدنی است که با مرگ از بین می‌رود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/ ۱۲۶-۱۲۵). مادامی که نفس، وابسته به بدن و در زندان طبیعت گرفتار است، برای او مقام عقل بالفعل حاصل نمی‌شود و شخص عارف، به جهت وجود عایق و مانع در دنیا، لذت کامل برای او حاصل نمی‌شود. بر اساس این رویکرد، بدن در سیر الی الله و بال آدمی است و لحظه‌هایی از این وبال، زمان جشن و سرور است. این طرز تفکر، نه تنها عرفا، بلکه برخی از محدثین و علمای اخلاق نیز به آن باور داشتند (نراقی، ۱۳۷۸: ۷۳۵).

۲. **عدم درک آلام و لذات روحانی:** تا وقتی که انسان در دار دنیا قرار دارد، نفس، لذات و آلام روحانی را به طور خالص درک نمی‌کند. اشتغال نفس به بدن، حالت تخدیری برای بدن ایجاد می‌کند که به جهت آن، روح مشغول امور بدنی می‌شود و از درک لذات و آلام نفسانی منصرف می‌شود. وقتی روح از این اشتغال آزاد می‌شود، درک آلام و لذات او برای انسان به صورت کامل حاصل می‌شود. انسانی که درد شدیدی در بدن دارد، چنانچه توجه او به یک پدیده خیلی ترسناک متوجه شود، احساس درد نمی‌کند. بر اساس دیدگاه فلسفی، روح انسان در دار دنیا، چون به بدن اشتغال دارد، نمی‌تواند به درون خود توجه کامل داشته باشد و به همین جهت، نمی‌تواند لذات روحانی و رنج‌های روحی را کامل درک کند (مطهری، ۱۳۵۸: ۲۷/ ۷۳-۶۹۲-۶۹۳). در مسئله

عدم ادراک و آلام عقلی نیز چنین است. لذت و آلام عقلی در برابر لذات حسی عمیق‌تر و بادوام‌تر است، با این حال، اشتغال نفوس به ابدان سبب عدم درک آلام و لذات عقلی شده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۵/۱۲۳).

۳. **عدم درک فضائات و قبایح نفسانی:** یکی از آثار اشتغال نفس به بدن، عدم درک فضائات و قبایح نفسانی است. این خصلت نیز به جهت تعلق شدید نفس به بدن است. اگر نفس بتواند در حال تعلق به بدن، این امور را درک کند، باید از زشتی‌های نفسانی رنج ببرد، در حالی که احساس درد نمی‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۱۳۶).

۴. **عدم درک انوار قدسی:** یکی دیگر از آثار اشتغال نفس به بدن، محروم شدن از مشاهده عقول مجرد و ادراک ناقص صور نوری عقلی است. اشتغال نفس به بدن، مانع مجاورت با مقربین و مشاهده انوار قدسی می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۲-۳). از دیدگاه ملاصدرا، زمانی که انسان به مرتبه عقل بالفعل برسد، از استعمال بدن بی‌نیاز می‌شود؛ اما از آنجا که هنوز به بدن و قوای بدنی متصل است، لذا نمی‌تواند به طور کامل به عقل فعال متصل شود (همان: ۹/۱۲۶).

۵. **ضعف ادراک خیالی:** تعلق نفس به بدن باعث ضعف ادراکات خیالی می‌شود. این تعلق چون در برخی از زمان‌ها، نظیر زمان خواب، کمتر است، ادراکات خیالی قوی‌تر است. برخی افراد که بر روی صور خیالی تمرکز شدید دارند، ادراک خیالی آنها همانند ادراک حسی می‌شود. نفس این افراد، صورتی از قوه خیال در حس مشترک قرار می‌دهد و گویا که آن صورت، وجود خارجی دارد و لذا وجود آن را همانند وجود عینی درک می‌کند. در افرادی که نفوس قوی دارند، با افراد خیالی و افراد دچار ترس شدید و برخی از بیماری‌ها، زمینه عینی شدن صور خیالی در آنها بیشتر است. هر چه تعلق به بدن و شئون مادی بیشتر باشد، تأثیر، وضوح و شفافیت ادراکات خیالی ضعیف‌تر است. ادراک خیالی در انسان، قوی‌تر و بادوام‌تر از ادراک حسی است؛ اما نفس به بدن طبیعی و مشغولیت‌های طبیعی خود سرگرم است و به همین دلیل، حواس ظاهری، قوی‌تر از ادراک خیالی عمل می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۳۳۶-۳۳۷).

۶. **کاهش قدرت نفس:** نفس انسان علاوه بر تدبیر بدن، قدرت بر انشاء اجرام بزرگ با ارقام زیاد و به حرکت در آوردن اجرام سنگین را دارد. چنانکه برخی از مرتاضان، توانایی‌های خارق‌العاده‌ای دارند، اما اشتغال نفس به بدن سبب شده، نفس، همت و تلاش خود را صرف تدبیر بدن کند و نتواند چنانکه باید، قدرت خود را محقق سازد (حسن زاده، ۱۳۶۶: ۱۱۶).

۷. **ادراک خود و اشتغال نفس به بدن:** اگر چه انسان به وجود خود علم حضوری دارد، اما این یک درک بسیط اولیه از خود است و اکثر انسان‌ها به دلیل شدت اشتغال به امور خارجی و غوطه‌ور شدن در دنیا، ادراک ضعیفی از خود دارند، به همین جهت، از برخی از آثار خود اطلاعی ندارند.

این وضعیت، وضعیت نفوس نوع انسان‌هاست که نفوس غیر کامله به شمار می‌روند و به جهت تعلق شدید به بدن، وجودی ضعیف دارند؛ ادراک آن‌ها به خود نیز در غایت خفاء و ضعف است، اما نفوس نوری و کامل، به علت شدت وجودی، بر قوای خود غلبه دارند و از ذات، صفات و آثار نفس خود آگاهی کامل دارند؛ بر این اساس، نفس به جهت اشتغال به بدن، نمی‌تواند خود را به طور قوی درک کند. تصور وی از خود، تصویری جزئی و در قالب امور حسی و خیالی است به همین جهت انسان‌های ناقص حقیقت خود را در قالب بدن می‌بینند.^۱

۵. عوامل تقلیل اشتغال نفس به بدن

همچنانکه تعلق نفس به بدن در اختیار انسان نیست، قطع تعلق نفس از بدن نیز اختیاری نیست. در مسئله اشتغال نفس به بدن نیز چنین است؛ به این معنا که نفس انسان به اراده خود به بدن اشتغال ندارد و به اراده خود قطع اشتغال از بدن نمی‌کند. این حکم در مورد اصل اشتغال نفس به بدن است که تابع اصل تعلق است. تا زمانی که نفس به بدن تعلق دارد، به نوعی به آن اشتغال دارد. بنابراین اصل اشتغال نفس به بدن، غیر اختیاری است و نفوس انسانی تا زمانی که در دار دنیا هستند، به نوعی مشغول به بدن هستند. این حد از اشتغال برای نوع انسان‌ها ضروری است؛ اما انسان بر اساس انجام برخی از فعالیت‌های ارادی، می‌تواند اشتغال نفس به بدن را بیشتر یا کمتر کند؛ مثلاً اشتغال کثیر به اکل و شرب که یک فعل ارادی است، قابل کم یا زیاد شدن است؛ بر این اساس می‌توان گفت که عواملی هستند که می‌توانند اشتغال نفس به بدن را کاهش دهند؛ برخی از این عوامل عبارتند از:

۱. **کاهش شهوات و لذات بدنی:** یکی از مهم‌ترین عوامل ارادی که سبب کاهش اشتغال نفس به بدن می‌شود، کم کردن و کاستن از لذات حسی و شهوات بدنی است. کاهش شهوات و لذات بدنی، میزان اشتغال نفس به بدن را کاهش می‌دهد. هر چه نفس به امور شهوانی و لذات بدنی کمتر بپردازد، جنبه روحانی انسان قوی‌تر می‌شود. از نظر حکما، شهوت، غضب و خوف، انفعال‌های جسمی و شاغل عقلی هستند که عملکرد عقل را تحت شعاع قرار می‌دهند «الانفعال الجسدانی كالشهوة، و الغضب، و الخوف، و الخور أبلغ شاغل للعقل» (العامری، ۱۳۷۵: ۴۲۶).

۲. **کاهش شواغل حسی و دنیوی:** حواس، روزنه انسان برای ارتباط با عالم مادی است. بکارگیری

۱. ملاصدرا می‌نویسد: «أكثر الخلق لاستغراقهم بأبدانهم المادية و شواغلها نسوا أنفسهم .. و ذلك لأنهم لا يشعرون بذواتهم مع هذه العلاقة الشديدة إلا مخلوطا بالشعور بأبدانهم لأن اتصال النفس بالبدن و ارتباطها به كاتصال النور بالظل و الشعلة بالدخان و الشخص بالعكس إذا قابلته مرآة لأننا لا نعقل شيئا و نحن بدنيون إلا و التعقل منا يشوب بالتخيل» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/ ۱۲۵).

مستمر حواس در امور مادی، سبب اشتغال بیشتر نفس به بدن می‌شود. کاهش این شاغل حسی، سبب افزایش قدرت و قوت نفس می‌شود. همچنین کاهش اشتغال به امور دنیوی، سبب قوت نفس می‌شود. کسی که اشتغال آن به امور دنیا کم باشد، صفا و نورانیته بر قلب وی حاصل می‌شود که به سبب آن، نفس انسان قوی می‌شود (نراقی، ۱۳۶۹: ۷۸).

۳. خواب: خواب یکی از اسباب غیر ارادی کاهش اشتغال نفس به بدن است. در هنگام خواب، اشتغال نفس به بدن کم می‌شود و نفس از حواس ظاهری به حواس باطنی مشغول می‌شود، لذا نفس می‌تواند به عالم خود رجوع کند و امکان تحصیل رؤیای صادقه و اتصال به صور مثالی در این هنگام فراهم می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۴۴۰).

۴. بیماری‌ها و حوادث: بعضی از بیماری‌ها و حوادث، سبب کاهش اشتغال نفس به بدن و رجوع نفس به عالم خود و مشاهده برخی از حقایق می‌شوند؛ مانند تب شدید و یا لحظه تصادف (البته در برخی از مواقع و در خصوص عده‌ای از افراد). اینها نمونه‌ای از عوامل غیرارادی کاهش اشتغال نفس به بدن هستند.

۵. حرکت جوهری انسان: بر اساس دیدگاه ملاصدرا، حرکت انسان مشمول حرکت جوهری اشتدادی می‌شود. مطابق حرکت جوهری انسان، از ابتدای حدوث همواره در حال ادبار و اعراض از طبیعت، کم شدن تدریجی سایه نفس بر بدن و رو نهادن به جایگاه اصلی خود است. بر اساس دیدگاه ملاصدرا، به طور طبیعی در ایام پیری، اشتغال نفس به بدن کمتر و توجه به عالم تجرد بیشتر می‌شود و به موازات آن، از تدبیر بدن و قوای آن منصرف می‌گردد و از آن‌جا که قوام مزاج بدن در گرو توجه و تدبیر نفس است، در اثر کاهش توجه نفس، اختلالاتی در مزاج و در قوای نفسانی و اعضای بدن حاصل می‌شود، این روند تا آنجا ادامه می‌یابد که نفس از عالم ماده کاملاً بهره‌مند شده و به دنبال آن، توجه از بدن بطور کامل قطع می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۵۱-۱۵۲). این سیر به عالم تجرد تا بدانجا ادامه می‌یابد که سرانجام آخرین رشته تعلق خود را از بدن قطع می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۸۹، شریف، ۱۳۶۳: ۲۰۷).

۶. مرگ و قطع اشتغال نفس از بدن: مرگ دو قسم است: الف) ارادی؛ ب) اضطراری. موت ارادی یا خلع بدن، مرگی است که در اثر تصفیه و تزکیه باطن و ریشه‌کن کردن هوای نفس به وجود می‌آید. منشأ موت ارادی، ریاضت‌های علمی و عملی است که بر اساس آن، برخی از حقایق بر سالک منکشف می‌شود (آشتیانی، ۱۳۸۵: ۷۷۷). «مرگ اضطراری» مرگی است که به اجبار و اضطرار تعلق نفس به بدن قطع می‌شود (خواه منشأ این اضطرار نفس یا بدن باشد)؛ ملاک در تمایز این نوع مرگ از مرگ ارادی، قطع تعلق اجباری است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۵۵). در هر یک از این دو، مرگ سبب قطع تعلق نفس از بدن می‌شود و حجاب بدن مرتفع

می‌گردد. در موت ارادی، از آنجا که قوت نفس شدید است، لذا قطع تعلق از بدن، آثار شدیدتری در بهره‌مندی از فیوضات عالم بالا دارد. با مرگ، مانع بدنی، شواغل و لذات بدنی مترفع می‌شوند؛ در این حالت، امکان مشاهده صور عقلی به صورت قریب و واضح فراهم می‌شود.^۱ بر اساس دیدگاه فلاسفه اسلامی، نفس انسان مادامی که در دنیا هست، نمی‌تواند لذات و بهجت‌های معنوی را در حدی که هست، درک کند؛ چون همه توجه او به بدن است، گویی یک حالت تخدیری در او ایجاد می‌شود؛ بر همین اساس، باید به طور کلی از بدن آزاد شود تا لذت و بهجت معنوی را در حد خود درک کند و این وضعیت با مرگ محقق می‌شود (مطهری، ۱۳۵۸: ۲۷/۷۳).

۶. سایر احکام عقلی مربوط به اشتغال

۱. اصل اینکه نفس به بدن تعلق دارد، یکسری محدودیت‌ها برای نوع نفوس بشری ایجاد می‌کند. در این مورد، حکم افراد بستگی به مرتبه و درجه آن‌ها، متفاوت است. حجاب بودن بدن، امری تشکیکی است. میزان حجاب بودن بدن برای برخی انسان‌ها بیشتر و برای برخی دیگر کمتر است. علت تفاوت حکم نیز به قوت و ضعف نفوس برمی‌گردد. در نفوس قوی و کامل، بدن نقش کمتری دارد. به عنوان مثال، نفوس پیامبران و اولیاء خاصه الهی، در مرتبه‌ای قرار دارد که اشتغال نفس به بدن، حجاب کشف حقایق نیست، برخی از این نفوس به درجه‌ای از کمال رسیده‌اند که تعلق یا عدم تعلق نفس به بدن، هیچ تفاوتی در کشف حقایق ندارد. در مراتب پایین‌تر، بدن به تناسب مرتبه فرد، می‌تواند حجاب واقع شود. بنابراین حجاب بودن بدن، امری تشکیکی است. ملاصدرا نیز با اینکه اشتغال نفس به بدن را سبب غفلت از هویت ذاتی انسان‌ها می‌داند، اما انبیاء و اولیاء کامل الهی (علیهم السلام) را خارج از این حکم می‌داند. در این شرایط، در حقیقت نفس انسان کامل به درجه‌ای رسیده که حکم آن متفاوت از نفوس عادی است، نه اینکه استثنا در احکام تکوینی نفوس وجود داشته باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲/۲۲۸).
۲. در فلسفه ملاصدرا، از آنجا که نفس در ابتدای وجود، جسمانیة الحدوث است، لذا موجودی ضعیف است و پس از رسیدن به کمال، به بدن نیاز ندارد؛ در این مرحله، بدن وبال نفس و مانع کمال آن است، مانند کسی که با رسیدن به مقصد، از مرکب خود بی‌نیاز می‌شود؛ بنابراین در ابتدا، وجود بدن لازم و در انتهای کمال، وجود آن وبال است.
۳. پیش‌فرض مسئله اشتغال نفس به بدن، «تجرد نفس» است، بر اساس نظریه‌ای که نفس را

۱. «فإذا انقطعت العلاقة بين النفس و البدن و زال هذا الشوب صارت المعقولات مشاهدة- و الشعور بها حضورا و العلم عينا و الإدراك رؤية عقلية فكان الالتذاذ بحياتنا العقلية أتم و أفضل من كل خير و سعادة» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۱۲۵).

جسمانیة الحدوث می‌داند، نفس مادی یا نفس در مرتبه مادیت، اشتغال به بدن ندارد، بلکه حال در بدن است. در این حالت، بحث اشتغال مطرح نمی‌شود. رابطه نفس به بدن در حالت مادیت نفس، رابطه ماده و صورت است که رابطه آن دو حال، محل است، بنابراین اشغال نفس به بدن بر اساس نظریه حدوث روحانی و بر اساس نظریه حدوث جسمانی ملاصدرا، در مرتبه تجرد مادی-مثالی مطرح می‌شود.

۴. نفس انسان به گونه‌ای است که وقتی به جنبه‌ای توجه می‌کند، از جنبه دیگر باز می‌ماند. اشتغال نفس به بدن نیز یکی از این اشتغالات است که او را از یکسری امور باز می‌دارد. بدن در این موارد به مثابه مرکبی است که نفس به تدبیر آن می‌پردازد. این پرداختن سبب مشغول شدن نفس می‌شود. بر اساس رابطه‌ای که بین نفس و بدن وجود دارد، می‌توان رابطه آن‌ها را رابطه متعکس دانست. هر چه انسان به امور روحی بیشتر بپردازد، روح قوی‌تر و بدن و قوای بدنی نیز در برابر نفس فرمان‌پذیرتر می‌شوند و برعکس آن نیز صحیح است. هر چه به بدن و امور بدنی بیشتر پرداخته شود، روح و قوای روحی ضعیف‌تر می‌شوند؛ به بیان دیگر، اگر نفس به بدن مشغول شود، از خود باز می‌ماند و اگر به صورت شدید به خود مشغول شود، از امور بدنی باز می‌ماند.

۷. دلالت‌های انسان‌شناختی اشتغال نفس به بدن

موضوع اشتغال نفس به بدن دارای ابعاد تربیتی است. کاربست این موضوع در مسائل تربیتی، راهی برای کاربردی کردن مسائل فلسفی و مطالعات میان‌رشته‌ای است. برخی از دلالت‌ها در بحث اشتغال نفس به بدن عبارتند از:

۱. **اصل تربیتی «اشتغال نفس به بدن»:** مسئله اشتغال نفس به بدن، می‌تواند موضوعی برای تبیین مسائل تربیتی باشد. کلیت این اصل ناظر به این موضوع است که اشتغال نفس به بدن در فعالیت‌های ارادی، مربوط به ساحت جسمانی، نظیر خوردن و خوابیدن، رابطه‌ای متقابل از جهت ضعف و قوت دارد. هر چه به امور روحی بیشتر التفات شود، نفس قوی‌تر و هر چه به امور بدنی بیشتر پرداخته شود، نفس ضعیف‌تر می‌شود. در این موضوع، مقدار اشتغال نفس به بدن، رعایت تعادل در اشتغال به بدن، توجه به نوع اشتغال اهمیت دارد. برخی اشتغالات رشددهنده و برخی نیز تضعیف‌کننده نفس است. افراط در اشتغال به امور بدنی، موجب سستی و ضعف جوهره شخصیت فرد می‌شود. افراط در عدم اشتغال نیز به همین صورت آسیب به همراه دارد. از طرفی تقلیل اشتغال باید در چارچوب خاصی باشد. صرف تقلیل شواغل کفایت نمی‌کند. چنانکه برخی از افراد با وجود کم بودن شواغل، همچنان در وهم و خیالات هستند و رشد قابل توجهی ندارند.

۲. **اصل اشتغال و مقاومت‌سازی شخصیت:** بر اساس این رویکرد، مدیریت جهت‌مند میزان اشتغال نفس به بدن و شئونات بدنی، در مقاومت‌سازی شخصیت مؤثر است. کاهش اشتغال نفس به بدن و کاهش التذاذات جسمی (خوردن، خوابیدن و...) آثار مختلفی در روح انسان نظیر: تقویت اراده، خودکنترلی و قدرت کنترل امیال، مهارت قدرت تمرکز دارد و در نهایت سبب مقاوم شدن جوهره شخصیت انسان می‌شود. کاهش التذاذات جسمی، نفس را در مبارزه با خواهش‌ها و تمنای نفسانی توانا می‌کند. این موضوع سبب قوی شدن نفس می‌شود. قوت و استحکام نفس، انسان را در مواجهه با بسیاری از آسیب‌های روانی، توانا می‌سازد. برخی از آسیب‌های تربیتی و روانی انسان ناشی از سوء تدبیر اشتغال نفس به بدن است. اشتغال حداکثری نفس نسبت به بدن، منشأ سوء کنش‌های انسانی و ناهنجاری‌های روانی در افراد می‌شود. نتیجه این وضعیت، سستی اراده، ضعف نفس و آثار ناشی از این حالت می‌شود. امری که در دنیای مدرن، بیش از گذشته است. بر این اساس، یکی از نکات مهم رشد و تربیت انسان، کاهش التذاذات جسمی بر اساس برنامه و هدف است.

۳. **اصل اشتغال و مسئله تعلیم:** کاهش اشتغال نفس به بدن، در کسب علم و معرفت تأثیرگذار است. وقتی که اشتغال نفس به بدن کمتر است، زمینه تعالی تفکر و اندیشه در انسان بیشتر می‌شود. همچنین در این وضعیت، زمینه دریافت‌های شهودی بیشتر است. در وضعیتی که اشتغال نفس به امور بدنی خصوصاً پرخوری بیشتر باشد، زمینه تفکر و یادگیری در انسان کمتر می‌شود. بر همین اساس امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند: زیرکی و پرخوری با هم جمع نمی‌شوند «لَا تَجْتَمِعُ الْفِطْنَةُ وَالْبُطْنَةُ» (آمدی، ۱۳۷۳: ۱۰۵۲۸). در وضعیت اشتغال کثیر نفس به امور بدنی، خصوصاً اشتغال کثیر به اکل و شرب، مجال تفکر در انسان کمتر است. در این زمان، توجه نفس به شئونات بدن برای جذب، دفع و هضم غذا مصروف می‌شود، در نتیجه، به طور جدی نمی‌تواند به فعالیت‌های فکری پردازد (مانند حکیمی که به رفتگری شهری پردازد، اگر چه این کار برای او ممکن است، اما موجب تضییع وی می‌شود). در حالت کم‌خوری، توجه نفس به بدن کمتر می‌شود؛ در نتیجه، زمینه تفکر و کسب معرفت فراهم می‌شود.

۴. **اصل اشتغال و انصراف قوا و ابعاد انسانی:** ساحات و ابعاد انسان از جنبه‌های مختلف قابل تقسیم است. برخی از آن‌ها عبارتند از: الف) ساحات روحی و جسمی؛ ب) عقل نظری، عقل عملی؛ ج) قوای ادراکی (قوة عاقله، قوة خیال، قوای حسی)؛ د) قوای تحریکی (قوة شوقیه و غضبیه). در هر یک از این وضعیت‌های دوگانه، وضع چنین است، اشتغال انسان به یک جنبه، سبب غفلت از جنبه دیگر می‌شود. علت آن، اینست که در نوع انسان‌ها، به جهت محدودیت وجودی و تراحم قوا و ساحات انسانی، اشتغال به یک جنبه، انصراف از جنبه دیگر را به دنبال

دارد. وقتی نفس به امور روحی می‌پردازد، از اشتغال به امور جسمی منصرف می‌شود، همان‌گونه که تمایل به قوه شهوانی، سبب اعراضِ نفس از قوه غضبیه می‌شود. ابن‌سینا در بیانی مختصر در این زمینه می‌نویسد: اشتغال نفس به افعال حرکتی، سبب ضعف افعال ادراکی می‌شود و برعکس آن صحیح است.^۱ این حکیم بزرگ در بیانی دیگر، درباره خاصیت انصراف ذهنی انسان از یک موضوع و توجه به موضوع دیگر می‌گوید: معمولاً چنین است که اشتغال به عقل عملی، سبب انصراف از عقل نظری می‌شود و اشتغال به عقل نظری، سبب انصراف از عقل عملی می‌شود و معمولاً جمع بین این دو دشوار است.^۲ بنابراین اشتغال به جنبه حیوانی، سبب انصراف از جنبه معنوی می‌شود. به بیان استاد مطهری، افراط در شکم‌بارگی، گذشته از سایر مفاسد، توجه روح و فکر را به خودو انسان را متوجه پایین می‌کند و او را از توجه به بالا منصرف می‌سازد (مطهری، ۱۳۸۵: ۳/۳۹۷). بدین ترتیب، در مسائل مربوط به تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، با عنایت به این خصوصیت در انسان، لازم است مسائل تربیتی ملاحظه شود. التفات زیاد انسان به جنبه‌ای خاص و قوه معرفتی خاص، سبب اعراض او از جنبه‌های دیگر می‌شود؛ لذا بر اساس اصل تعادل در قوا و ساحات، لازم است بین آن‌ها تعادل ایجاد شود.

۵. **اصل اشتغال و تعین بدن:** یکی از نتایج تربیتی اصل اشتغال نفس به بدن، توجه به وضعیت بدن در کیفیت اشتغال است. وضعیت بدنی، نحوه اشتغال نفس به بدن را تغییر می‌دهد. انسان از جهات مزاجی، جنسیت بدن، قوت و ضعف بدنی، وضعیت سنی بدن از کودکی تا پیری، نقص عضوی و غیره، در وضعیت‌های مختلفی قرار دارد. هر یک از این وضعیت‌ها برای نحوه تدبیر نفس، شرایط خاصی ایجاد می‌کند. افعالی نظیر دیدن و اندیشیدن مربوط به روح است که با ابزار و آلات بدنی انجام می‌شوند. اقتضائات رفتاری اشخاص سالمند، به جهت وضعیت بدنی آن با اقتضائات رفتار بدنی شخص جوان متفاوت است و این تفاوت، نه صرفاً به جهت وضعیت روح، بلکه سهم عمده آن مربوط به وضعیت بدنی است. انسان کهنسال، به جهت فرسودگی و ناتوانی بدن، به طور طبیعی از اراده برخی از امور منصرف می‌شود و چه بسا اراده بر کاری داشته باشد، ولی وضعیت بدنی او اجازه ندهد؛ در مقابل، شخص جوان به جهت وضعیت بدنی وی، اقتضای برخی از اعمال را دارد؛ بنابراین بدن و وضعیت بدنی می‌تواند اقتضائات عملی خاصی را به دنبال بیاورد. بدین ترتیب همواره لازم است که بدن و تدبیر و نقش آن در مسائل تربیتی، به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. بدن به مثابه مرکب، هر چه

۱. «إذا انصببت إلى استكمال الأفعال الحركية ضعفت الأفعال الإدراكية، وبالعكس» (ابن سینا، ۱۳۷۵/۲۳۷).

۲. ابن سینا می‌گوید: «ان النفس لها فعلان، فعل بالقياس إلى البدن وهو السياسة وفعل لها بالقياس إلى مبادئها وهو التعقل و هما متعاندان متمانعان فانها اذا اشتغلت باحدهما، انصرفت عن الآخر و يصعب عليها الجمع بين الامرین» (ابن سینا، ۱۴۰۰/۹۴).

مناسب‌تر باشد، فعالیت‌های انسان نیز چابک‌تر و سریع‌تر می‌شود؛ همان‌گونه که مرکب ناتوان، وسیله مناسبی برای رسیدن به مقصد نیست.

۶. **سبک زندگی مدرن و اشتغال حداکثری نفس به بدن:** در دنیای مدرن، ابعاد و شئون دنیایی زیاد شده است. انسان مادی در این بستر، خواه و ناخواه اشتغال حداکثری نسبت به امور دنیا پیدا می‌کند. امروزه عواملی چون تغییر سبک زندگی، رشد علم و تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، توسعه فضاهای خیالی و مجازی و التفات به کثرت به توسعه و رشد افراطی خیال، انحراف از طریق اعتدال و اختلال در کارکردهای الهی آن انجامیده است. جهان جدید در نوع افراد، بستر رشد و تقویت افراطی قوای حسی و خیالی را فراهم می‌کند. این زمینه‌سازی موجب خروج و تعدی خیال، از جایگاه و کارکرد طبیعی و فطری خود شده و در مسیر تکامل نهایی و اهداف غایی خلقت اختلال ایجاد می‌کند (مقدم، ۱۴۰۰/۹۸).

انس با امور دنیوی، انسان را متوجه عالم ماده می‌کند. تداوم مستمر این حالت سبب انغمار در نشئه دنیا و رجوع به احکام و لوازم آن می‌شود. از آنجا که دنیا دار غرور و تجافی و تکاثر و غفلت است، همه این احکام به انیس دنیا سرایت می‌کند. رابطه معنویت با امور مادی، رابطه دو امر متقابل است. هرچه به مادیات بیشتر توجه شود، امور معنوی کم‌رنگ‌تر می‌شود و هر چه به معنویات بیشتر پرداخته شود، اهتمام به امور مادی کمتر می‌شود. اشتغال به بدن و شهوات حیوانی، سبب تباهی بُعد فطری و الهی انسان می‌شود. هر چه روح قوی‌تر و متعالی‌تر باشد، اشتغالات مادی او کمتر شده و کمالات او نیز زیادتر می‌گردد؛ از طرف دیگر، هر چه انسان به امور متفرقه و اشتغالات جسمی تعلق بیشتری داشته باشد، تجرد و کمالات او کمتر است. اشتغالات انسان در جهان جدید، اشتغالات حداکثری است. انسان در جامعه مدرن، در اسارت کثرت اطلاعات، رسانه‌ها، تبلیغات، سیستم‌ها و نظامات و کثرت قوانین و مقررات گرفتار شده است. این کثرات، اسباب اشتغال حداکثری انسان را فراهم آورده است.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب ذکر شده می‌توان گفت:

۱. تعلق نفس به بدن و تدبیر بدن مادی توسط نفس در حیات دنیا، اشتغال نفس به بدن است. از آنجا که شئون بدن مادی گسترده است، میزان پرداختن به این امور نیز متفاوت است. نفس برای کسب کمالات، تدبیر جسم انسانی و ارتباط با عالم ماده، به بدن نیاز دارد. از نظر فلسفه، اشتغال نفس به بدن، سبب امور زیر می‌شود: ۱. ایجاد حجاب؛ ۲. عدم ادراک آلام و لذات؛ ۳. عدم درک فضائات و قبائح نفسانی؛ ۴. عدم ادراک قوی خود؛ ۵. عدم ادراک انوار قدسی؛

۶. از دست دادن مشاهده صور باطنی؛ ۷. کاهش قدرت نفس.

۲. عوامل تقلیل اشتغال نفس به بدن عبارتند از: ۱. کاهش شهوات و لذات بدنی؛ ۲. کاهش شواغل حسی و دنیوی؛ ۳. خواب؛ ۴. بیماری‌ها و حوادث؛ ۵. حرکت جوهری نفس. ۳. اصل تعلق نفس به بدن، یکسری محدودیت‌ها برای نفوس ایجاد می‌کند. این حکم به لحاظ نفوس متعارف بشری است، اما نفوس پیامبران و اولیاء خاصه الهی، در مرتبه‌ای قرار دارد که اشتغال به بدن، حجاب کشف حقایق نیست. در بحث اشتغال نفس به بدن، نوعی رویکرد منفی وجود دارد که بیشتر بر جنبه‌های سلبی آن تمرکز شده و از موقعیت‌های سازنده آن غفلت شده است. در کنار نقش منفی اشتغال به بدن، لازم است به موضوع نقش بدن در تکامل انسان نیز توجه شود. این بدن مرکبی است که اگر در مسیر صحیح قرار گیرد، انسان را تا مرتبه کمال شایسته می‌رساند.

مسئله اشتغال نفس به بدن دارای دلالت‌های تربیتی است. این مسئله می‌تواند موضوعی برای تبیین مسائل تربیتی و طرح مطالعات میان‌رشته‌ای باشد. بر اساس این رویکرد، مدیریت جهت‌مند، میزان اشتغال نفس به بدن و شئون بدنی، در مقاوم‌سازی شخصیت مؤثر است. کاهش اشتغال نفس به بدن و کاهش التذاذات جسمی، آثار مختلفی در روح انسان نظیر: تقویت اراده، تقویت اعتماد به نفس، خودکنترلی و قدرت کنترل امیال، مهارت قدرت تمرکز دارد. اشتغالات انسان در جهان جدید و انس اشتغالات حداکثری است. انسان در جامعه مدرن، در اسارت انواع کثرات و مظاهر حسی گرفتار شده است. این امور اسباب اشتغال حداکثری انسان را امور مادی فراهم آورده است که آسیب‌های روحی و روانی مختلفی به دنبال دارد.

منابع

۱. ابن سینا (۱۳۷۵)، *النفس من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، چ ۱، قم: بوستان کتاب.
۲. _____، (۱۳۷۹)، *النجاه*، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. _____، (۱۴۰۰)، *رسائل*، قم: انتشارات بیدار.
۴. آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۱)، *شرح برزاد المسافر*، چ ۳، قم: بوستان کتاب.
۵. _____، (۱۳۷۵)، *شرح مقدمه قیصری*، قم: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۳)، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تهران: دانشگاه تهران.
۷. بحرانی، ابن میثم (۱۴۱۷)، *ترجمه شرح نهج البلاغه*، چ ۱، مشهد: بی نام.
۸. حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴)، *تحف العقول عن آل الرسول*، چ ۲، قم: جامعه مدرسین.
۹. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۶ ش)، *اتحاد عاقل به معقول*، چ ۲، تهران: حکمت.
۱۰. سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹-۱۳۶۹)، *شرح المنظومه*، چ ۱، تهران: ناب.
۱۱. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۵۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه.
۱۲. شریف، محمد نظام‌الدین احمد (۱۳۶۳)، *انواریه (ترجمه و شرح حکمة الإشراق سهروردی)*، مقدمه از حسین ضیائی، تهران: امیرکبیر.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا) (۱۹۸۱)، *اسفار*، ج ۱-۹، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۴. _____، (۱۳۶۲)، *مبدأ و معاد*، ترجمه اردکانی، احمد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. _____، (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیه*، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۱۶. _____، (۱۴۲۰)، *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین*، تهران: حکمت.
۱۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۱۸. العامری، ابو الحسن (۱۳۷۵)، *رسائل*، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۹. فارابی، ابو نصر (۱۳۷۴)، *آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، بیروت: لبنان.
۲۰. کندی، یعقوب بن اسحاق (بی تا)، *رسائل الکندی الفلسفیه*، بیروت: دار الفكر العربی.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الانوار*، ۱۱۰ جلد، تهران: اسلامیة تهران.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، *شرح اسفار اربعه*، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، مجموعه آثار: نظری به نظام اقتصادی اسلام، ج ۲۷، تهران: صدرا.
۲۴. _____، (۱۳۸۵)، مجموعه آثار: (نبرد حق و باطل، فطرت، توحید)، ج ۳، تهران: صدرا.
۲۵. مقدم، غلامعلی (۱۴۰۰)، قوه خیال و تضعیف کارکرد آن در انعکاس معانی باطنی و گذار به ملکوت در عصر جدید، انسان پژوهی دینی، دوره ۱۸، ش ۴۵، ۹۷ تا ۱۱۴.
۲۶. مازندرانی، ملامحمد صالح (۱۳۸۸)، شرح اصول کافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۷. نراقی، ملامهدی (۱۳۶۹)، أنیس الموحلین، ج ۲، تهران: الزهراء.
۲۸. _____، (۱۳۷۸)، معراج السعادة، ج ۶، قم: مؤسسه دار هجرت.

